

در نهی از دخالت در سیاست

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



کتاب گنجینه حدود و احکام باب پنجاه و دوم - صفحه 333

باب پنجاه و دوم

در نهی از دخالت در سیاست

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى: "ليس لأحد ان يعترض على الذين يحكمون على العباد دعوا لهم ما عندهم و توجهوا الى القلوب." (بند ۹۵)

و در لوح ذبیح میفرمایند: "لسان قدم در این سخن اعظم میفرماید ای احبای حق از مفاز ضیق نفس و هوی بفضاهای مقدسه احدیه توجه نمائید ابا در امور دنیا و ما يتعلق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جائز نه حق جل و عز مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده و احبای حق الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کل بقوه اسم اعظم آن ابواب را بکشایند. این است نصرت حق که در جمیع زیر و الواح از قلم فائق الأصباح جاری شده."

و در کتاب اقدس میفرمایند خطابا بالملوک قوله تعالى: "تالله لا نريد ان نتصرف في ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب اننا لمنظر البهآ يشهد بذلك ملكوت الأسماء لو انتم تفقهون." (بند ۸۳)



ORIGINAL

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار است برای مزید اطلاع بلوح نصرت و لوح خلیل و لوح سلطان ایران و کتاب عهدی و کلمات مکنونه و هزاران الواح دیگر مراجعه شود.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در ضمن الواح مبارک وصایا میفرماید قوله العزیز: "ای احبّای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع گردید و سده ملوکانه هر شهریار کامل را خاشع شوید. پیادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله نمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خداست هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین. عع"

و در لوح ابن ابهر میفرماید قوله العزیز: "احبّای الهی را کاری باختلاف و اتفاق اولیای امور نه ابدًا چنین اذکار را حتّی بر زبان نباید برانند. تکلیف احبّای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند. ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق باحبّای الهی دارد "حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس". مقصود این است که احبّاء نباید کله‌ای از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس. در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّاء ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی. صلاح و مصلحت خویش خسروان دانند و بس... علی‌الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم. شما اینطلب را بجمیع احبّاء تفهیم و توضیح نمائید... بکلی اینگونه امور مباین رضای ربّ غفور است."

و نیز در لوح ابن ابهر میفرماید قوله العزیز: "نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اولّ بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میدانند."

و در لوح ابن اصدق از قلم میثاق نازل قوله تعالی: "میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کسی در امور سیاسیّه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیت است که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد."

و در لوح فرائض محفل شور میفرماید قوله العزیز: "ابدا در مجلس شور از امور سیاسیّه دم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلیّه و جزئیّه اصلاح احوال و تحسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات باشند. و اگر چنانچه نفسی بخواهد کله‌ای از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیای امور نماید دیگران

موافقت ننمایند زیرا امرالله را قطعاً تعلق بامور سیاسیّه نبوده و نیست. امور سیاسیّه راجع باولیای امور است چه تعلقی بنفوسی دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق بر کمالات کوشند. باری هیچ نفسی نباید که از تکلیف خود خارج شود. ع ع ۰۰۰۰ الی قوله العزیز: "خامسا منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیّه بالکلیّه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت و دوستی با عموم."

در اینخصوص نیز تأکید بسیار در الواح مبارکه نازل شده که احصای آن از عهده بیرونست.